

## نقدی بر آثار طنز عمران صلاحی از منظر تنوع قالب‌ها

دکتر محمدرضا اکرمی،<sup>۱</sup> محدثه پیشوایی<sup>۲</sup>

### چکیده

عمران صلاحی به عنوان یکی از برجسته‌ترین شاعران و طنزنویسان معاصر، آثار ماندگاری از خود به یادگار نهاده است. یکی از ویژگی‌های مهم طنزهای وی، استفاده از قالب‌های مختلف نظم و نثر در ارائه طنز است. قالب‌های نظم، شامل؛ مثنوی، غزل، قطعه، رباعی، دوبیتی، مسمط ترجیع، شعر نو و قالب‌های نثر، شامل؛ رمان، داستان کوتاه، نامه، سفرنامه، نمایش‌نامه، فیلم‌نامه، واژه‌نامه، خاطره، مصاحبه، متل، نکته، اخبار و آگهی می‌شود. در این مقاله، این قالب‌ها با احتساب بسامد و ذکر نمونه مورد بررسی قرار گرفته و سپس در نتیجه‌گیری به همراه رسم نمودار به چرایی تنوع آن‌ها پرداخته‌ایم. کلیدواژه‌ها: عمران صلاحی، طنز، قالب‌های طنز، نظم، نثر.

### مقدمه

طنز یکی از انواع ادبی است<sup>(۱)</sup> که بیش از سایر انواع، اخلاق اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... را به محک نقد و ارزیابی می‌زند. «طنز در لغت فارسی به معنی افسوس کردن، مسخره کردن، طعنه زدن، سرزنش کردن، بر کسی خندیدن، عیب کردن، لقب کردن، سخن به رموز گفتن، به استهزاء از کسی سخن گفتن و ناز کردن آمده است»

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا.

۲. دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا.

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۷/۹

تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۶/۱۸

m.r.akrami@iaufasa.ac.ir

hadis@yahoo.com

(دهخدا، ۱۳۳۴: ذیل طنز). «طنز، روش ویژه‌ای در نویسندگی است که ضمن دادن تصویر هجوآمیزی از جهات منفی و ناجور زندگی، معایب و مفاسد جامعه و حقایق تلخ اجتماعی را به صورتی اغراق‌آمیز، یعنی زشت‌تر و بدترکیب‌تر از آنچه هست نمایش می‌دهد، تا صفات و مشخصات آن، روشن‌تر و نمایان‌تر جلوه کند و تضاد عمیق وضع موجود با اندیشه یک زندگی عالی و مألوف آشکار گردد» (آرین‌پور، ۱۳۵۰: ۳۶).

### عمران صلاحی، زندگی و آثار

عمران صلاحی، شاعر، طنزپرداز، داستان‌نویس، محقق، مترجم و کاریکاتوریست معاصر، در سال ۱۳۲۵ در محله امیریه مختاری تهران متولد شد. مادرش اهل "باکو" و پدرش، محب‌الله، اهل "شام‌اسبی" دهی در پنج کیلومتری اردبیل و کارمند راه‌آهن بود که در سال ۱۳۴۰ بر اثر گازگرفتگی در محل کارش درگذشت (رک. صلاحی، ۱۹: ۱۳۸۷ و ۱۸). صلاحی در شهرهای مختلفی چون قم، تبریز و تهران زندگی کرد و به تحصیل پرداخت و پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۴۸ در رشته مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه تهران پذیرفته شد، اما با تعطیلی دانشگاه‌ها که به خاطر شرایط سیاسی آن زمان رخ داد، موفق به ادامه تحصیل نشد و برای گذراندن دوره سربازی راهی مراغه گردید (رک. همان: ۹۶-۹۵). وی پس از خاتمه دوران نظام وظیفه، کار خود را در رادیو با فعالیت در گروه ادب به سرپرستی نادر نادرپور، آغاز کرد و در سال ۱۳۵۲ به استخدام رادیو و تلویزیون درآمد (رک. صلاحی، ۱۲: ۱۳۸۶). عمران در سال ۱۳۵۳ با هایده وهاب‌زاده ازدواج کرد. حاصل این ازدواج دو فرزند به نام‌های یاشار و بهاره است. وی سرانجام در ۱۲ مهرماه سال ۱۳۸۵ بر اثر عارضه قلبی در بیمارستان طوس تهران درگذشت و در قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده شد. فعالیت‌های مهم ادبی دوران زندگی عمران صلاحی را می‌توان در مواردی خلاصه کرد:

۱. نوشتن آثار متنوع در زمینه‌های مختلف به ویژه طنز

۲. انتشار کتاب‌ها و مجموعه‌های شعری
  ۳. حضور چشمگیر در عرصه مطبوعات به ویژه مجله‌های توفیق و گل آقا
  ۴. سفر به شهرها و کشورهای متعدد برای شرکت در همایش‌های ادبی
- آثار عمران صلاحی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:
۱. آثار طنز، شامل: حالا حکایت ماست، از گلستان من ببر ورقی، عملیات عمرانی، موسیقی عطر گل سرخ، گزینه اشعار طنز، تفریحات سالم، کلک مرغابی، کمال تعجب.
  ۲. مجموعه شعرهای جدّی، شامل: گریه در آب، قطاری در مه، ایستگاه بین راه، هزار و یک آینه، مرا به نام کوچکم صدا بزن، آن سوی نقطه چین‌ها
  ۳. پژوهش‌ها و تحقیقات ادبی، شامل: طنزآوران امروز ایران با بیژن اسدی‌پور، یک لب و هزار خنده با بیژن اسدی‌پور، شوخ‌طبعی ملانصرالدّین، خنده‌سازان و خنده‌پردازان، اولین تپش‌های عاشقانه قلبم، گفتار طرب‌انگیز
  ۴. ترجمه، شامل: سه مرد در یک قایق

### پیشینه تحقیق

در مورد عمران صلاحی تعدادی کتاب و ویژه‌نامه منتشر شده است. کتاب‌ها اغلب به زندگی و آثار او پرداخته‌اند و از بین آن‌ها می‌توان به "تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران" به سرپرستی محمدهاشم اکبریانی اشاره کرد. این کتاب در زمان حیات صلاحی، به روش مصاحبه‌ای انجام می‌شد که با فوت وی ناتمام ماند. "کاوشی در طنز ایران" از ابراهیم نبوی، "بیست سال با طنز" و "برداشت آخر" از رؤیا صدر از دیگر کتاب‌هایی است که در آن‌ها از عمران صلاحی و آثار او سخن به میان آمده است.

ویژه‌نامه‌هایی نیز که در مجلات متعددی از جمله گوهران، شوکران، چیستا، عاشقانه (در آمریکا)، آذری و گل‌آقا منتشر شده‌اند که اغلب به زندگی و بررسی شعرهای او پرداخته‌اند.

## قالب

«لفظ قالب معرب کالب و مأخوذ از یونانی است. این واژه در فارسی به صورت کالبد و در معنای قالب نیز به کار می‌رود» (رستگار فسایی، ۴۴: ۱۳۸۰). به طور کلی قالب عبارت است از ساختمان ظاهر و شکل بیرونی یک اثر ادبی که به صورت نظم یا نثر ارائه شده باشد. وسعت و تنوع اندیشه نویسنده در زمان‌ها، مکان‌ها و شرایط گوناگون سبب آفرینش قالب‌های متنوعی در آثار وی می‌گردد. عمران صلاحی نیز با توجه به تنوع موضوعی طنزهایش از این قاعده مستثنی نیست و برای ارائه اندیشه‌های خود از قالب‌های متعدد و متنوعی بهره جسته است.

## الف) قالب‌های نظم

«نظم در لغت، به معنی به هم پیوستن و در رشته کشیدن دانه‌های جواهر، و در اصطلاح سخنی است که دارای وزن و قافیه باشد» (همایی، ۵: ۱۳۸۸)؛ و مقصود از قالب‌های نظم، شکل بیرونی شعری است که به وسیله وزن عروضی، کلمات و ترکیباتی شایسته به گونه‌های متفاوت ارائه شود. در زیر با ذکر نمونه‌هایی به بررسی قالب‌های نظم در طنزهای عمران صلاحی می‌پردازیم:

### الف - ۱) مثنوی

«مثنوی که آن را مزدوج نیز می‌خوانند نوع اشعاری است که در وزن یکی، اما هر بیت آن دارای قافیه مستقل باشد. چون هر بیت مستلزم دو قافیه یا هر دو مصراع ابیات مقفی است، آن را مثنوی نامیده‌اند منسوب به کلمه مثنی که به معنی (دوتا دوتا) یا (دوگانی) است. تعداد ابیات مثنوی محدود نیست، و بدین سبب این نوع شعر را اغلب برای ساختن تواریخ و قصص و افسانه‌های طولانی به کار می‌برند» (همان: ۱۵۶).

مثنوی "زبان بسته‌ها" نام ستونی بود که عمران صلاحی در مجله "بچه‌ها گل آقا"

می‌نوشت. این ستون شامل حکایت‌های طنزآمیزی بود که زبان‌بسته‌ها (جانوران، گیاهان، اشیاء) در آن زبان باز می‌کردند و رفتار، اعمال و حرف‌هایی شبیه به انسان‌ها داشتند. این ستون در سال ۱۳۸۵ از سوی انتشارات گل‌آقا به صورت مجموعه‌ای درآمد و صلاحی نام آن را "کلک مرغابی" گذاشت. این حکایت‌ها دارای زبانی ساده و امروزی، در قالب مثنوی، با موضوعات مختلف و عناوین متفاوت، همراه با کاریکاتور متناسب با هر حکایت بود. بیشترین بسامد قالب مثنوی در طنزهای عمران صلاحی که به حدود شصت و پنج بار می‌رسد در این کتاب مشاهده می‌شود. نمونه:

#### حکایت زن و مرغ

«شنیدم زنی بود نامش پری	پری داشت یک مرغ کاکل زری
که هر روز یک دانه تخم درشت	زمین می‌نهاد از نواحی پشت
پری خانم اما طمعکار بود	همیشه به فکر خریدار بود
به خود گفت مرغم اگر چه تک است	ولی یک عدد تخم بس اندک است
اگر مرغ من طعمه بسیار داشت	دو تا تخم در کاسه‌ام می‌گذاشت
از این رو به او دانه بسیار داد	سرانجام دست خودش کار داد
چنان مرغ او چاق و دلخسته شد	که راه صدورش به کل بسته شد!»

(صلاحی، ۱۳۸۵: ۱۰)

#### الف - (۲) غزل

غزل در لغت به معنی عشق و عاشقی، سخن گفتن با زنان، عشق‌بازی کردن با محبوب، حکایت کردن از جوانی، ستایش و ثنا آمده است و در اصطلاح ادبی، یکی از قالب‌های سنتی شعر فارسی است که مصراع نخست آن با مصراع‌های زوج، هم قافیه است و حد معمول ابیات آن بین پنج تا دوازده بیت است؛ ولی گاه در کمتر و بیشتر از آن نیز سروده شده است (رک. انوشه، ۱۳۸۱: ۹۹۹-۱۰۰۰). غزل‌های عمران صلاحی اغلب چهاربیتی است که شاعر در آن‌ها به بیان مسائل روز پرداخته و بیش از دوازده بار از

این قالب استفاده کرده است. نمونه:

«ای که می‌گویی شراب ناب را دزدیده‌اند  
هر که هر چیزی که ببیند، می‌زند روی هوا  
داشتیم اسبابی و بودم بدان دلخوش، ولی  
خواب دیدم در خیابان پول پیدا کرده‌ام  
از میان دبهٔ ما آب را دزدیده‌اند  
سارقان حتی شب مهتاب را دزدیده‌اند  
آمدیم دیدم که آن اسباب را دزدیده‌اند  
از کنار چشم‌هایم خواب را دزدیده‌اند»  
(صلاحی، ۱۳۸۲ ب: ۲۱۶)

### الف - ۳) قطعه

«قطعه، نوع ابیاتی است بر یک وزن و قافیت بدون مطلع مصرع، که از اول تا آخر همه مربوط به یکدیگر، راجع به یک موضوع اخلاقی و حکایت شیرین یا مدح و هجو و تهنیت و تعزیت و امثال آن باشد. حداقل ابیات آن، دو و حداکثر آن پانزده شانزده بیت است. کلمه قطعه (با کسر قاف) به معنی یک پاره از هر چیز است، و چون این نوع شعر شبیه پاره‌ای از ابیات اواسط قصیده است، آن را قطعه نامیده‌اند» (همایی، ۱۴۹: ۱۳۸۸).  
بسامد این قالب در طنزهای عمران صلاحی به حدود هشت بار می‌رسد.

نمونه:

این زمان ای دریغ، از دو طرف  
در میان ایستاده از چپ و راست  
از دو سو طعنه می‌زنند به ما  
به غم و درد مبتلا شده‌ایم  
هدف تیر صد بلا شده‌ایم  
مثل چوب دو سر طلا شده‌ایم  
(صلاحی، ۱۳۸۶: ۳۷۳)

### الف - ۴) رباعی

رباعی منسوب به رباع (چهارگان، هر چیزی که چهار جزء داشته باشد) و به معنی چهارتایی است؛ در اصطلاح شعری است چهار مصراع که مصراع‌های اول، دوم و چهارم هم‌قافیه‌اند؛ معروف‌ترین وزن آن مفعول مفاعیلن مفاعیلن فاع / فع هموزن با "لا حول ولا قوه الا بالله" است (رک. شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۹۵). صلاحی بیش از هجده بار در

نقدی بر آثار طنز عمران صلاحی... • دکتر محمدرضا اکرمی، محدّثه پیشوایی • صص ۵۷-۲۹ □ ۳۵

طنزهای خود، برای بیان مسائل اجتماعی و سیاسی از قالب رباعی بهره گرفته است.  
نمونه:

«هشدار که با درفش نازت نکنند      تولیدگر برق سه فازت نکنند  
اوضاع جهان دیمی و هرکی هرکی ست      کوتاه بیا، تا که درازت نکنند»  
(همان: ۳۴۶)

#### الف - (۵) دوبیتی

«دوبیتی یا ترانه هم، مانند رباعی، عبارت است از چهار مصراع که دارای یک معنی مستقل باشد، منتها وزن آن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن / فعولن است» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۹۶). قالب دوبیتی در طنزهای عمران، مضمون عاشقانه دارد و چهار بار از آن استفاده شده است. نمونه:

«الا دختر بیا جانم فدایت      بیا تا جان خود ریزم به پایت  
اگر دستم رسد بر چرخ گردون      خودم را فکس می‌کردم برایت»  
(صلاحی، ۱۳۸۲ ب: ۲۸)

#### الف - (۶) مسمطِ ترجیع

مسمطِ ترجیع، ترکیبی از تسمیط و ترجیع است، بدین ترتیب که شعر مورد نظر به بندهای شش یا هشت مصراعی تقسیم شده که مانند مسمط در حروف قافیه یکسانند و آن‌گاه در فاصله هر بند مصرع یا بیتی مفرد به شیوهٔ ترجیعات قرار گرفته است (رک. رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۴۹۸). در طنزهای صلاحی از این قالب سه بار استفاده شده که در این تعداد کم نیز به زیبایی به طرح موضوعات روز پرداخته است. به طور مثال مسمطِ ترجیع زیر در حال و هوای حاکم بر جامعهٔ ایران در اواخر دههٔ چهل سروده شده است:

خونهٔ باهار

«کمک کنین هلش بدیم، چرخ ستاره پنجره

رو آسمون شهری که ستاره برق خنجره

گلدون سرد و خالی رو، بذار کنار پنجره  
بلکه با دیدنش یه شب، وا بشه چن تا حنجره  
به ما که خسته‌ایم بگه، خونهٔ باهار کدوم وره؟  
تو شهرمون آخ بمیرم، چشم ستاره کور شده  
برگ درخت باغمون، زبالهٔ سیور شده  
مسافر امیدمون، رفته از اینجا دور شده  
کاش تو فضای چشممون، پیدا بشه یه شاپره  
به ما که خسته‌ایم بگه، خونهٔ باهار کدوم وره؟  
کنار تُنگ ماهیا، گربه رو نازش می‌کنن  
سنگ سیاه حقهٔ رو، مهر نمازش می‌کنن  
آخر خط که می‌رسیم، خطو درازش می‌کنن  
آهای فلک که گردنت، از همه‌مون بلن تره  
به ما که خسته‌ایم بگو، خونهٔ باهار کدوم وره؟».

(صلاحی، ۱۳۸۲ الف: ۱۴)

#### الف - ۷) شعر نو و قالب نیمایی

پس از نیما و تحولی که در شعر فارسی به وجود آورد، اصطلاح شعر نو در برابر مجموع قالب‌های کهن قرار گرفت. «شعر نو شعری است بدون رعایت اوزان شعر کهن فارسی و با مضامین تازه و نحوهٔ ارائهٔ نو، که از لحاظ قالب، محتوا، بافت زبان، نحوهٔ بیان، دید و ساختمان خاص با شعر قدیم متفاوت است» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۵۹۹).  
عمران صلاحی از شاعرانی است که در قلمرو شعر نیمایی از طنز، مایه گرفته است. قالب نیمایی بیشترین بسامد را در بین قالب‌های نظم صلاحی دارد، وی بیش از دو‌یست بار از آن استفاده کرده است. نمونه:



### فروش

«صُب زود

وقتی که باد

تو کوچه صدش می‌یاد

می‌رم و فوری درو وا می‌کنم

داد می‌زنم:

- آی نسیم سحری!

یه دل پاره دارم

چن می‌خری؟»

(صلاحی، ۱۳۸۲ الف: ۴۷)

### ب) قالب‌های نثر

«نثر در لغت به معنی پراکندگی و پراکندن، و در اصطلاح سخنی است که مقید به وزن و قافیه نباشد» (همایی، ۱۳۸۸: ۶). مقصود از نثر در این گفتار، نثر مرسل است که آن را به اختصار چنین تعریف می‌کنند: «کلامی که در آن مفاهیم و معانی با وضوح و روشنی و رسایی و با نظم فکری و منطقی بیان می‌شود و تنها وظیفه لفظ در آن بیان معنی است. جُمَل با مراعات موازین دستوری به یکدیگر می‌پیوندند و معانی بی‌هیچ گونه قطع و انحرافی بیان می‌شوند و راست و مستقیم پیش می‌روند. فصل و وصل جُمَل، بر مبنای توالی افکار و روش طبیعی و قواعد مشخص زبان استوار است» (خطیبی، ۲۹: ۱۳۸۶). قالب‌های نثر بر خلاف قالب‌های نظم بسیار متنوع است، اما برای کوتاه کردن مقال، تنها به بررسی برخی از آن‌ها، با ذکر توضیحاتی محدود، همراه با بیان نمونه‌هایی از طنزهای عمران صلاحی اکتفا کرده‌ایم:

## ب - (۱) رمان

«رمان، روایت نسبتاً بلند و پیچیده‌ای است که به گونه‌ای تخیلی به بازآفرینی زندگی و نمایش شخصیت‌ها و کردارها و اندیشه‌های آنان در محیطی ویژه می‌پردازد. هدف رمان، شناخت یا شناساندن زندگی نیست، بلکه بازسازی آن است. رمان بر آن نیست که زندگی را تحلیل کند، بلکه در پی تصویر کردن آن است. رمان، ترکیبی خیالی است که آفریننده آن می‌کوشد تا روش ویژه خود را در شناخت دنیای پیرامون خویش به شکلی محسوس به کمک آن بنمایاند» (انوشه، ۱۳۸۱: ۶۳۶).

"موسیقی عطر گل سرخ"، تنها رمان طنز عمران صلاحی است. این کتاب شامل چهل‌ونه بخش جداگانه با عناوین متفاوت است که در عین استقلال بخش‌ها، هر یک ادامه بخش قبلی است. موضوع این رمان، داستان افرادی است که به خاطر جرمی به زندان افتاده‌اند و به بازگویی اتفاقات قبل از زندان، در زندان و بعد از زندان می‌پردازند. در این بین گاهی نظام اداری، نظام اقتصادی، برخی شغل‌ها، زنان و عشق، مورد طنز و ریشخند صلاحی واقع می‌شوند:

### آقا نظر

« - اگر من بخواهم اسم کوچکم را عوض کنم، چه قدر طول می‌کشد؟  
- نمی‌دانم، ولی دوستی دارم به اسم آقای شاپور. این آقای شاپور می‌گوید یک روز رفته بودم بهشت زهرا، دیدم چند نفر سر قبری نشسته‌اند و با قلم و چکش دارند روی سنگ قبر را اصلاح می‌کنند. رفتم جلو پرسیدم: قضیه از چه قرار است؟  
یکی از آن‌ها گفت: ما مأمور ثبت احوالیم. این مرحوم در زمان حیاتش تقاضای تغییر نام کرده بود، حالا اداره ثبت با تقاضای او موافقت کرده.  
- با این حال، من ناامید نمی‌شوم. از اینجا که بیرون آمدم، بلافاصله می‌روم اسم کوچکم را عوض می‌کنم.

- مگر این اسم چه عیبی دارد؟

- باعث دردسر من شده. آخر "آقا نظر" هم شد اسم؟ مرا آورده‌اند اینجا که به زن و بچه مردم "نظر" داشته‌ای. می‌پرسم به چه دلیل؟ می‌گویند به این دلیل که اسمت آقا نظر است. حالا یک نفر دیگر هم پیدا شده که شکایت کرده من بچه‌اش را نظر زده‌ام مریض شده. شما هم بیخود از من کناره می‌گیرید. اگر چیزی از ما دیده‌اید، گذشته است. لازم نیست تا صبح این قدر طاقباز بخوابید. بدنتان درد می‌گیرد...».

(صلاحی، ۱۳۸۴ ب: ۴۵-۴۴)

## ب - ۲) داستان کوتاه

«داستان کوتاه، روایت منثور کوتاهی است که نویسنده در آن با به کارگیری پیرنگی منظم و منسجم، شخصیت یا شخصیت‌های معدودی را که در واقعه‌ای اصلی، به عملی واحد دست می‌زنند، نشان می‌دهد و تأثیری واحد را به خواننده القا می‌کند. مهمترین خصوصیت داستان کوتاه، کوتاهی آن است که اغلب از هزار و پانصد تا پانزده هزار کلمه تشکیل شده است. شخصیت‌ها در آن معدود و پیش از آغاز داستان، ساخته و پرداخته شده و خواننده آن‌ها را فقط در برهه‌ی خاصی از زندگی و تحت شرایطی ویژه مشاهده می‌کند و فضای کافی برای پرداختن به جزئیات وجود ندارد. با این همه، کلیه عناصر رمان، کمابیش در داستان کوتاه نیز به چشم می‌خورد. با توجه به همین ویژگی‌هاست که داستان کوتاه راهنر و آفریننده‌ی آن را هنرمند می‌دانند» (انوشه، ۱۳۸۱: ۵۷۷-۵۷۶).

داستان کوتاه یکی از عمده‌ترین قالب‌های نثر فارسی است. اغلب نویسندگانی که احساس تعهدی نسبت به اجتماع خود داشتند این نوع ادبی را بستر مناسبی برای طنزپردازی می‌دانستند. در این میان دو دسته نویسنده وجود داشت:

۱. نویسندگانی که داستان کوتاه‌نویس بودند و گاه در آثارشان به نوشته‌های طنزآمیز برمی‌خوریم؛ مانند صادق چوبک، جلال آل‌احمد، سیمین دانشور.
۲. نویسندگانی که داستان کوتاه را بیشتر به صورت وسیله‌ای برای طنز به کار برده‌اند؛ مانند ایرج پزشک‌زاد، ابوالقاسم حالت، عمران صلاحی.

داستان کوتاه بهترین قالب طنزهای عمران صلاحی محسوب می‌شود. وی با مهارت تمام و در عین رعایت همه یا اکثر عناصر داستانی آن‌ها را پرداخته و از مسائل مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، مسائل زنان، عشق و ازدواج و... سخن گفته است. کتاب "تفریحات سالم" شامل داستان‌های طنزآمیز صلاحی است که از کتاب‌های مختلفی چون حالا حکایت ماست، از گلستان من بیر ورقی، عملیات عمرانی و موسیقی عطر گل سرخ به انضمام داستان‌هایی غیر تکراری انتخاب شده است. صلاحی در مقدمه این کتاب می‌گوید: «حالا واقعاً نمی‌دانیم این‌ها داستان است یا نه. بعضی از نوشته‌ها به مقاله شبیه است، اما حالتی روایی دارد. شاید هم داستان - مقاله است» (صلاحی، ۱۳۸۴ الف: ۱۱).

صلاحی بیش از یکصد و چهل و پنج بار از این قالب در طنزهای منتشرشده خود استفاده کرده است. نمونه:

#### با کمی فاصله

«از راهنما پرسیدم: "غرفه شماره نوزده کجاست؟"

مردی را نشانم داد و گفت: "دنبال همین آقا بروید".

دنبال همین آقا راه افتادم. مواظب بودم بین جمعیت او را گم نکنم. کمی که دور شدیم، آن آقا ایستاد، از جیبش تلفن همراه را در آورد، شماره‌ای گرفت و شروع کرد به صحبت. من هم ایستادم و شروع کردم به تماشای مناظر دلنشین طبیعت. زیرچشمی طرف را می‌پاییدم. آن آقا صحبتش را تمام کرد، تلفن همراه را توی جیبش گذاشت و دوباره راه افتاد. من هم با کمی فاصله دنبالش راه افتادم. به جایی رسیدیم که نوشابه و ساندویچ و بستنی و چیزهایی از این قبیل می‌فروختند. تشنه‌ام شده بود. با خودم گفتم کاش این آقا هم تشنه باشد و بایستد و با هم نوشابه‌ای بنوشیم. آرزویم برآورده شد. ایستاد و نوشابه‌ای گرفت. من هم با کمی فاصله ایستادم و نوشابه‌ای گرفتم. نوشابه‌ام را با نوشابه‌اش تنظیم کردم. به همان مقدار که او می‌نوشید، من هم می‌نوشیدم. فرق ما این

بود که او نوشابه را با نی می نوشید و من همین طوری با شیشه. ضمن نوشیدن، شروع کردم به فلسفه بافی. با خودم گفتم کسی که با نی نوشابه می نوشد، سر به زیر می شود و کسی که با شیشه می نوشد، سر به هوا. کسی که سر به زیر باشد، آنچه می بیند آشغال های روی زمین است مثل کاغذ شوکولات و پاکت چپیس و لیوان بستنی و جای پا و کفش های پاره و نو. بستگی به مکانش دارد. و احتمالاً گربه ای که دنبال موشی کرده است و یا بالعکس شاید هم سکه ای، بلیت اتوبوسی، و اگر شانس آورد ساعتی، دستبندی و خلاصه چیز به درد بخوری پیدا کند. شاید هم آثار الباقیه انسان هایی را که هر قدم دانه شکری می کارند. اما کسی که نوشابه اش را با شیشه می خورد، آسمان را می بیند و ابرها را و پرنده ها را و شاخ و برگ درختان را و کوهساران را. کسی که آسمان را ببیند می تواند شعر بگوید، اما کسی که زمین را نگاه می کند فقط می تواند نثر بنویسد. با این همه کسی که نوشابه اش را با نی می نوشد، جلوی پایش را بهتر می بیند و کمتر پایش توی چاله می رود. بیش از این دیگر جای فلسفه بافی نبود. آن آقا نوشابه اش را تمام کرده بود و داشت می رفت. من هم آخرین جرعه نوشابه را تمام کردم و دنبالش راه افتادم. دیگر چاره ای نداشتم، محوطه نمایشگاه آن قدر بزرگ و پیچ در پیچ بود که اگر دنبال آن آقا نمی رفتم، گم می شدم. مثل خرگوشی بودم که در صفحه جدول و سرگرمی مجله ای پایین صفحه ایستاده است و باید از پیچ و خم هایی عبور کند تا به هویجی که بالای صفحه قرار دارد برسد. آن آقا دوباره ایستاد و از بستنی فروشی دوره گردی یک بستنی یخی با طعم توت فرنگی خرید. بعدش در حالی که بستنی را لیس می زد، دنبال دختری که مقداری کتاب خریده بود راه افتاد. من هم مثل سایه دنبال آن آقا بودم. دختر که می ایستاد، آن آقا هم می ایستاد، من هم می ایستادم. و باز حرکت از نو. آن آقا بستنی اش را که تمام کرد، از تعقیب دختر منصرف شد و به راهش ادامه داد. من هم همین طور. خوشحال بودم که بالاخره داریم به غرفه شماره نوزده می رسیم. آن آقا تلفنش را زده بود، نوشابه اش را خورده بود، بستنی اش را لیس زده بود، دیدش را هم

زده بود. فکر می‌کردم دیگر کاری نداشته باشد، جز رسیدن به غرفه شماره نوزده. اما اشتباه کرده بودم. آن آقا پس از طی کردن مسیری طولانی و پیچاپیچ، به یکی از اماکن عمومی رسید و در حالی که بغضش داشت می‌ترکید، وارد آنجا شده من آنجا کاری نداشتم. اگر هم داشتم نمی‌توانستم کاری بکنم، چون می‌ترسیدم آن آقا را گم کنم و به غرفه شماره نوزده نرسم. ناچار دم در ایستادم و به گل‌های دوردست چشم دوختم. گل‌ها عجب رایحه تندی داشتند. یک ربع دم در ایستادم. از آن آقا خبری نبود. آن مکان در دیگری نداشت. آن آقا باید از همان دری که وارد شده بود خارج می‌شد. گفتم شاید در صف نوبت ایستاده باشد. شاید به جای حساب جاری، حساب پس‌انداز باز کرده، شاید هم مشغول خواندن یکی از کتاب‌هایی باشد که خریده است. دم در داشتم دنبال علت‌های دیگری می‌گشتم که مرد خسته و نالانی رسید و از من پرسید:

- ببخشید، غرفه شماره نوزده کجاست؟

گفتم: همین جا کنار من بایستید، الان می‌رسیم».

(صلاحی، ۱۳۸۲، ب: ۱۷-۲۰)

### ب - ۳) نامه

«نامه نوشته‌ای است که کسی خطاب به دیگری می‌نویسد؛ یا گفتگویی است مکتوب میان چند تن، که ضمن آن غیر از مبادله پیام و یا اظهار دوستی و محبت، گاه مسائل مختلف نیز در آن طرح و بحث می‌شود» (رزمجو، ۱۳۸۲: ۲۰۵). عمران صلاحی از نامه‌های طنزآمیز که اغلب دوستانه و به زبان محاوره نگارش یافته، حدود بیست‌ودو بار استفاده کرده است. نمونه:

نامه

«گلنار عزیزم

من این نامه را از جای خیلی دوری برایت می‌نویسم. مرا به جرم دخالت در امور پزشکی گرفته‌اند. در حالی که قصد من خدمت به بیماران بوده است. نمی‌دانم تا کی باید

اینجا بمانم و چه سرنوشتی در پیش دارم.

همسر نازنینم. تو در غیاب من به درس و مشق بچه‌ها برس. یک مدت هم تو مشق‌های مینا را بنویس و مسئله‌های نیما را حل کن. شاید نمره‌های خوبی بگیرند. شاید اینجا بودنم باعث شود نیما و مینا در تحصیلاتشان پیشرفت کنند. من خودم از نیما خیلی مسئله یاد گرفته‌ام.

همسر خوبم. تو هم خیلی مواظب خودت باش. اگر کسی خواست به تو رانندگی یاد بدهد، قبول نکن. اگر کسی خواست به تو کمک کند و بار سنگینی را به خانه برساند، قبول نکن. حتی اگر برق خانه‌مان خراب شد، برو از برادرت کمک بخواهد بیاید برق را درست کند، یا منتظر باش خودم بیایم درست کنم. مبادا مرد غریبه‌ای را توی خانه راه بدهی. اگر هم ناچار شدی راه بدی، سعی کن بچه‌ها در خانه باشند.

ای گاو صندوق عزیز من! نگذار کسی رمز تو را یاد بگیرد. امانت مرا خوب حفظ کن. اگر بقال و چقال و قصاب و لبنیاتی و خیاط محل، طلبشان را خواستند، بگو من خیر ندارم، خودش می‌آید و می‌دهد. صورت بچه‌های نازنینم را ماچ بادکشی می‌کنم. خودت را هم سفارشی و دو قبضه می‌بوسم. وقتی آمدم، از گل سحرآمیز آقای گلباز برایت خواهم گفت که عطر موسیقی آن، تو را به یادم می‌انداخت. قربانت: جعفر» (صلاحی، ۱۳۸۴ ب: ۱۳۷-۱۳۶)

#### ب - ۴) سفرنامه

سفرنامه، نوعی یادداشت روزانه است؛ نویسنده در قالب آن، مشاهدات خود را از اوضاع شهرها یا سرزمین‌هایی که بدان‌ها مسافرت کرده است، شرح می‌دهد. اغلب سفرنامه‌ها در بردارنده اطلاعات ارزشمندی در زمینه‌های جغرافیایی، اجتماعی، تاریخی، فرهنگی، اقتصادی هستند و ما را در شناسایی هر چه بیشتر سرزمین‌ها و ساکنان آن‌ها در طی دوره‌های تاریخی مختلف یاری می‌کنند. عمران صلاحی در طول سفرهای خود به شهرها و کشورهای مختلف، گزارش‌هایی طنزگونه از آن‌ها ارائه داده

است که بسامد آن‌ها به بیش از بیست بار می‌رسد. نمونه:

#### برج زهر مار

«در میدان بزرگ یکی از شهرهای سوئد توالت‌هایی به شکل برج‌های کوچک ساخته‌اند که با سکه کار می‌کند و زمانش محدود است. همان آقای صاد که ذکر خیرش بود، می‌گفت یک روز در همین میدان شلوغ، یک ایرانی که به خود می‌پیچیده، سکه‌ای می‌اندازد و وارد برج می‌شود. اما به دلایل فنی اقامتش در برج به طول می‌انجامد. ناگهان در برج باز می‌شود و مردم آن ایرانی را می‌بینند که مثل مجسمه معروف (رودن) دست زیر چانه گذاشته و در حال تفکر نشسته است».

(صلاحی، ۱۳۸۲ ب: ۶۹)

#### ب - ۵) نمایش‌نامه

«نمایش‌نامه، نوشته‌ای است که برای تجسم حالات و رفتار بازیگرانی که در صحنه‌های تئاتر نقشی را بر عهده دارند، نگاشته می‌شود و هنرپیشگان از روی آن، مکالمات و حرکات خود را در جریان نمایش تنظیم و ارائه می‌کنند» (رزمجو، ۱۳۸۲: ۲۳۱). در بین طنزهای چاپ شده عمران صلاحی تنها نمایش‌نامه زیر به چشم می‌خورد:

#### نمایش‌نامه در یک صحنه

«اشخاص:

۱. سعدی (با کلیاتی در زیر بغل)
۲. پارسا (با سر و روی گِل‌آلود)
۳. مشاور اجتماعی روزنامه ندای صبح (پشت دستگاه تلفن)
۴. آقای شکرچیان (در هر حالتی که مجسم بفرماید)

زمان: صبح اول وقت

مکان: دفتر روزنامه ندای صبح



نقدی بر آثار طنز عمران صلاحی... • دکتر محمدرضا اکرمی، محدّثه پیشوایی • صص ۵۷-۲۹ □ ۴۵

شکرچیان: جناب آقای مشاور! این شیخ اجلّ ما می‌خواهند این پارسای پاکدامن را از باب پنجم گلستان که "در عشق و جوانی" است در بیاورند، اما موفق نمی‌شوند. به نظر شما چه کار باید بکنند؟

مشاور: آقای پارسا می‌توانند گرم‌کن بپوشند و در یکی از پارک‌های عمومی به ورزش صبحگاهی بپردازند.

پارسا: این کار را کرده‌ایم، فایده‌ای ندارد.

مشاور: چرا فایده‌ای ندارد؟

پارسا: برای این که با دیدن گل‌های پارک به یاد لب یار می‌افتیم و آتشان تیزتر می‌شود.

مشاور: پیشنهاد می‌کنم در روز چند بار از درخت بالا و پایین بروید.

سعدی: این کار را هم کرده است، فایده‌ای ندارد.

مشاور: چه طور فایده‌ای ندارد.

سعدی: پارسای گلستان ما با دیدن درخت، به یاد قامت یار می‌افتد و می‌گوید:

یکی درخت گل اندر میان خانه ماست که سروهای چمن پیش قامتش پستند  
مشاور: پیشنهاد می‌کنم برای این که درخت "گلندر" یادش برود، پای تلویزیون بنشیند و مسابقه فوتبال تماشا کند.

شکرچیان: اگر با دیدن توپ و دروازه، فیلس یاد هندوستان کرد، چی؟

مشاور: آن وقت می‌توان او را وادار به کارهای هنری کرد. مثلاً وادار کرد موسیقی یاد بگیرد.

سعدی: این پارسا را من می‌شناسم. اگر موسیقی هم یاد بگیرد، خواهد گفت:

چه شود اگر چو چنگم، تو شبی به بر بگیری که نوای شوق وصلت، شنوی ز بند بندم  
مشاور: آن وقت باید به پارسا پیشنهاد کرد که مطالعه کند.

شکرچیان: با این گرانی، مگر می‌شود کتاب خرید و مطالعه کرد. تازه، گیریم پارسا

کتاب هم خرید، آیا می‌توان گلستانی را که باب پنجمش را در آورده‌اند، مطالعه کرد؟  
مشاور: حذف باب پنجم. بد فکری نیست. اگر این باب را حذف کنند، پارسا هم  
خود به خود حذف می‌شود.

سعدی: ولی من می‌خواهم بدون حذف این باب، پارسا به راه راست هدایت شود.  
مشاور: پس در این صورت، پارسا می‌تواند به روابط گروهی بیردازد. مثلاً پنج  
شنبه‌ها به کوهنوردی برود.

شکرچیان: می‌ترسیم پارسا با دیدن کوه و قله، آن هم در شب جمعه، باز دچار  
تداعی معانی شود.

مشاور: می‌تواند به تفریحات سالم بیردازد. مثلاً با آقای شکرچیان به قهوه‌خانه  
برود، چای بنوشد و قلیان بکشد.

شکرچیان: اگر قلیان و استکان‌های کمر باریک، باز هم پارسا را دچار تداعی معانی  
کرد، چی؟

مشاور: آن وقت باید به سبک مسئولان یکی از اماکن عمومی عمل کرد، یعنی پارسا  
را وادار کرد که دو دست و یک پایش را بالا نگه دارد و لاک‌پستی را روی سرش  
گذاشت.

شکرچیان: بسیار فکر بکری است، اما ممکن است لاک‌پشت از روی سرش بیفتد.  
مشاور: اگر افتاد، باید پارسا را حسابی مشت و مال داد تا حواسش جمع باشد و  
دوباره لاک‌پشت را روی سرش گذاشت.

شکرچیان: شاید لاک‌پشت خودش نخواهد در آن نقطه قرار بگیرد؟

مشاور: عقیده لاک‌پشت هیچ اهمیتی ندارد. با این شیوه، خیلی زود پارسای  
پاکدامن از باب پنجم گلستان بیرون خواهد رفت.

پرده می‌افتد و چوب پرده می‌خورد توی سر کارگردان».

## ب - ۶) فیلم نامه

«فیلم نامه نیز نوعی نمایش نامه است و بر مبنای طرح آن، فیلم های سینمایی و تلویزیونی ساخته و پرداخته می شود. فرق میان نمایشنامه و فیلمنامه در این است که در نگارش نمایشنامه، نویسنده فقط محاوره میان هنرپیشگان نمایش را به رشته تحریر می کشد، اما در فیلمنامه، غیر از گفتگوی هنرمندان، ویژگی صحنه ها و چشم اندازهایی که کارگردان، داستان فیلم را در فضا و حال و هوای آن به مرحله اجرا درمی آورد، شرح داده می شود» (رزمجو، ۱۳۸۲: ۲۳۱). در بین طنزهای عمران صلاحی تنها فیلم نامه زیر به چاپ رسیده است.

### یک داستان علمی و تخیلی

«صحنه ۱. بیابان. روز. خارجی.

رستم دستان، دست هایش را زیر سرش گذاشته و تخت خوابیده است. اکوان دیو، پاورچین پاورچین می آید، با کارد بزرگی زمین را گرد می بُرد، رستم را بر می دارد و به آسمان می رود.

صحنه ۲. آسمان. روز. خارجی.

رستم چشم هایش را باز می کند. می بیند وسط ابرهاست.

رستم - به قول یکی از مجله ها: امروز در کجای جهان ایستاده ایم؟

اکوان - نگران نباشید، یک تور سیاحتی است. از همین تورهای نوروزی. قرعه فال

به نام شما افتاده.

رستم - خواهش می کنم اینقدر ویراژ ندهید، من سرم گیج می رود. اصلاً داریم کجا

می رویم؟

اکوان - هر جا که شما بخواهید. تصمیم با خودتان است.

رستم - به این می گویند دموکراسی.

اکوان - راستی دوست دارید کوهنوردی کنید، یا به ورزش های آبی بپردازید؟

رستم - این چه طرز رأی گرفتن است؟  
اکوان - ما اینیم. تازه خیلی به شما لطف کرده‌ایم که نظرتان را جویا شده‌ایم.  
صحنه ۳. آسمان. روز. خارجی.

رستم به فکر فرو می‌رود و با خودش حرف می‌زند:  
- شنیده‌ام این همسایه طبقه پایین، همه کارهایش برعکس است. اگر بگویید به فلان چیز دست نزن، دست می‌زند، و اگر بگویید دست بزن، دست نمی‌زند. حالا که به ما حق انتخاب و آزادی بیان داده، بهتر است بین بد و بدتر، بد را انتخاب کنیم، یعنی دریا را. چون اگر روی کوه بیفتیم، کاسه کوزه و لگن مان می‌شکند و دیگر رستم بی‌رستم. ما که اکوان نیستیم تا خودمان را جمع بیندیم و ضریب مقاومتمان را در برابر شداید بالا ببریم. آب از سنگ نرم‌تر است. دردش هم کمتر است. اگر بگوییم ما را بینداز توی دریا، می‌اندازد روی کوه. بهتر است خلاف آن را بگوییم.

صحنه ۴. آسمان. غروب. خارجی.

اکوان - دارید فرصت را از دست می‌دهید. بالاخره انتخاب کردید یا نه؟  
رستم - دریا برای ما هیچ لطفی ندارد. سفر دریایی حالمان را به هم می‌زند و دچار حالت تهوع می‌شویم. از این گذشته، ممکن است نهنگی سر برسد و ما را لقمه چپش کند. اینجانب ترجیح می‌دهم در کوه با پلنگ رو به رو شوم، تا در دریا با نهنگ، استدعا دارم بنده را بیندازید روی کوه.

اکوان - فکر کرده‌اید اینجا همه چیز برعکس است و ما همیشه برعکس عمل می‌کنیم. اما این دفعه را دیگر کور خوانده‌اید. ما با دستگاه شنود، تک‌گویی درونی شما را گوش کرده‌ایم و از نیات شما کاملاً باخبریم.

رستم - آدم نمی‌داند با این‌ها چه رفتاری داشته باشد.»

## ب - ۷) واژه‌نامه

عبید زاکانی در رساله "تعریفات" خود از ساختار کتاب‌های قاموس برای طنز استفاده کرده است. برای نمونه به بخشی از آن اشاره می‌کنیم:

### الفصل السادس فی اصناف الخلق

«البازاری: آن که از خدا نترسد. البزاز: گردن زن. الصّراف: خرده دزد. الخیاط: نرم دست. القلاب: زرگر. العطار: آن که همه کس را بیمار خواهد. الطیب: جلاّد. الکذاب: منجم. المندبور: فالگیر. الدّلال: حرامی بازار. التنبّل: کشتی‌گیر و...» (عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۳۲۸).

عمران صلاحی نیز حدود نه بار از این قالب در نوشته‌های خود سود جسته است. وی در این مورد یا برای هر واژه معنایی خاص را که با معانی اصلی و واقعی خود متفاوت هستند در نظر آورده است و این تفاوت، سبب طنزآمیز شدن آن‌ها گردیده است؛ وی با قوه تخیل خود واژه‌های عجیبی ساخته و معناهای ساختگی برای آن‌ها در نظر گرفته است. نمونه:

### فکس

«اهل بیت گفتند اگر تو هم مثل بعضی‌ها دستت به دهننت می‌رسید و می‌توانستی یک دستگاه فکس بخری، دیگر مزاحم آن دوست ناشر نمی‌شدی. مستقیماً مطلبت را برای هر نشریه‌ای فکس می‌کردی. دیدیم راست می‌گویند. رفتیم توی بحر فکس. با خودمان گفتیم همان طور که بعضی‌ها می‌گویند تلفناً، موبایلماً، فکساً، ما هم می‌توانیم با همین کلمه ریشه‌ای، کلمات دیگری بسازیم و فرهنگ لغات را غنی‌تر کنیم. بخشی از آن را تحویل بگیرید:

فکّاس: کسی که فکس می‌کند.

مفاکسه: عمل فکس بین دو نفر.

فاکس بروزن ناکس: کسی که فکس می‌کند.

تفکس: عمل فکس کردن.

نامه‌های مفکوسه: نامه‌های فکس شده.

فکسنی: دستگاه فکس اسقاطی.

... بقیه‌اش را خودتان بسازید، یک نسخه هم به فرهنگستان زبان و ادب فارسی

بدهید».

(صلاحی، ۱۳۸۲ ب: ۲۸-۲۷)

### ب - ۸) خاطره

در آثار عمران صلاحی خاطره‌های طنزآمیز فراوانی به چشم می‌خورد که بسامد آن‌ها به بیش از سیصدونود بار می‌رسد. کتاب "کمال تعجب" وی سرشار از خاطره‌های طنزآمیز او با هنرمندان و دوستان اهل قلم است. خاطرات کمال تعجب نام ستونی در روزنامه آسیا بود که در آن عمران صلاحی خاطرات طنزآمیز خود را از دوستان اهل ادبیات با نام مستعار "کمال تعجب" می‌نوشت. این ستون در خرداد ماه سال ۱۳۸۴ به پیشنهاد و با تشویق‌های حمید دهقان و اردشیر رستمی و حمایت‌های ایرج جمشیدی در روزنامه آسیا پایه‌ریزی شد و تا آخر دی ماه همان سال که آخرین شماره روزنامه منتشر شد ادامه داشت. عمران صلاحی در همین مجموعه گفته است: می‌توان این خاطرات را به سه بخش تقسیم کرد: دیده‌ها، شنیده‌ها و خوانده‌ها. کمال تعجب خیلی از این افراد را از نزدیک دیده و شاهد ماجراها بوده است، بعضی از این ماجراها را از این و آن شنیده و بعضی‌ها را هم در کتاب‌ها و نشریات خوانده است.

(رک. صلاحی، ۱۳۸۶: ۹-۷)

### خرابی

«یک شب دکتر نورالدین سالمی گفت: "من و عمران صلاحی در یک دبیرستان، دبیرستان وحید درس می‌خواندیم. صلاحی یک روزنامه دیواری در آورده بود و در آن کاریکاتور رئیس و ناظم و دبیران دبیرستان را کشیده بود. روزنامه‌اش را توقیف کردند و از دیوار کشیدند پایین".

نقدی بر آثار طنز عمران صلاحی... • دکتر محمدرضا اکرمی، محدّثه پیشوایی • صص ۵۷-۲۹ □ ۵۱

شاملو گفت: "اسمش عمران است، اما از همان اول باعث خرابی بوده!".  
(صلاحی، ۱۳۸۶: ۴۸)

## ب - ۹) مصاحبه

مصاحبه و گفتگوی دوطرفه می‌تواند قالب مناسبی برای طنزنویسی باشد همان‌طور که دیگران نیز از این قالب استفاده کرده‌اند. عمران صلاحی بیش از یازده مصاحبه طنز دارد. نمونه:

### سوء ظن

«مرد ژولیده‌ای روی مقوایی کنار پیاده‌رو نشسته است. با او مصاحبه‌ای به عمل می‌آوریم "مصاحبه هم چیزی است مثل میوه که باید آن را به عمل آورد".

- چرا این قدر درب و داغان‌اید، مگر از جنگل دررفته‌اید؟

- ای آقا... دست به دلم نگذار. خود این شهر، جنگل است. یک جنگل بی‌درخت. لازم نیست از جنگل فرار کرده باشم.

- چند وقت است که سلمانی نرفته‌اید؟

- دو سالی می‌شود. سلمانی محل، دشمن خونی من است.

- مثل این که همین مدت، حمام هم نرفته‌اید؟

- نه آقا، تازه یک سال پیش حمام بوده‌ام.

- این‌طور که پیداست عرفگیرتان به تن‌تان چسبیده و جزو پوست بدن‌تان شده چه جوری درس می‌آورید؟

- ما عرفگیرمان را در نمی‌آوریم، خودش می‌پوسد و می‌ریزد زمین.

- چه‌طور شد که این‌طور شد؟

- راستش ما آدم آراسته و پیراسته‌ای بودیم. کت و شلوار می‌پوشیدیم. اتوی شلوارمان خربزه راقاچ می‌کرد. پیراهنمان از تمیزی برق می‌زد. همیشه به خودمان عطر و ادکلن می‌زدیم اما همسرمان راضی نبود.

- هر زنی آرزو می‌کند چنین شوهری داشته باشد؟ چرا همسر شما راضی نبود؟  
- برای این که توی خانه این طور نبودیم اصلاح نمی‌کردیم و به سر و وضع مان  
نمی‌رسیدیم و می‌گفتیم از خانواده که رودربایستی نداریم. به همین علت خانم ما  
مشکوک شده بود. می‌گفت اگر ریگی به کفش نداری، چرا از خانه که بیرون می‌روی  
این قدر شیک و پیک می‌کنی. خلاصه آنقدر به ما پيله کرد که از خیر همه چیز گذشتیم.  
شیشه‌های عطر و ادکلن را شکستیم و قید حمام و سلمانی را زدیم و به این روز افتادیم  
که ملاحظه می‌فرمایید.

- بالاخره شک خانم برطرف شد؟

- نه تنها شک او برطرف شد، خودم هم برطرف شدم».

(صلاحی، ۱۳۸۴ الف: ۱۳۴-۱۳۳)

ب - ۱۰) متل و نکته

متل، یکی از قالب‌های طنز است که عمران صلاحی بیش از هفتاد و پنج بار از آن  
استفاده کرده است. نمونه:

شاعران برجسته و بلندپایه

«روزی با حسین منزوی به نمایشگاهی رفته بودیم. آن موقع منزوی خیلی چاق  
شده بود. او را به دوستی معرفی کردم و با اشاره به شکم برآمده‌اش گفتم: "شاعر برجسته  
معاصر". او هم اشاره کرد به قد بلند و دیلاق من و گفتم: "ایشان هم شاعر بلندپایه  
معاصر" (صلاحی، ۱۳۸۶: ۲۲۶).

گاهی به نکته‌های طنزآمیزی در بین داستان‌ها و طنزهای عمران صلاحی  
برمی‌خوریم:

نکته

«با این سرقت‌هایی که از تخت جمشید می‌شود، می‌ترسیم فردا تختش تبدیل به

نیم‌تخت شود» (صلاحی، ۱۳۸۲ ب: ۱۸۳)



### نکته

«از یک طرف خر وارد می‌کنیم با مشمشه و از یک طرف مخ صادر می‌کنیم مثل فشفشه» (همان).

### ب - ۱۱) اخبار و آگهی

اخبار و آگهی‌های روزنامه‌ها و مجلات نیز با موضوعات گوناگون می‌تواند از قالب‌های طنز باشد. قالب اخبار در آثار عمران صلاحی بیش از یکصدوده بار به کار رفته است و به سه نوع تقسیم می‌شود: نوع اول، اخباری است که خود، طنز است و صلاحی عیناً آن را نقل می‌کند؛ نوع دوم، اخباری است که با تفسیر و توضیح طنزآمیز وی تبدیل به طنز می‌شود؛ نوع سوم، خبرهای طنزی است که خود عمران آن‌ها را ساخته و پرداخته کرده است. برای نوع اول نمونه‌ای ذکر می‌شود:

#### بدون شرح و تفسیر

بعضی از خبرها هم نیازی به توضیح ندارد، همین طوری مفرّح و باعث انبساط خاطر است:

«- یک مقام مسئول، از مردم خواست؛ به هنگام استفاده از کوه‌های شمال تهران از ایجاد ناهنجاری‌های صوتی جداً خودداری کنند.

- همراه آوردن حیوانات به کوه‌های شمال تهران ممنوع شد. "به استثنای قاطرهایی که بار می‌برند". می‌خواستیم توضیح ندهیم، اما نشد!

- والدین یک جوان: چند ماه قبل متوجه شدیم که فرزندمان معتاد شده او را به بیمارستان... بردیم تا اعتیادش را ترک کند، اما دیدیم آنجا مواد مخدر بیشتر از بیرون پیدا می‌شود».

آگهی‌ها و نیازمندی‌های روزنامه‌ها و مجلات نیز از قالب‌های طنزهای عمران صلاحی محسوب می‌شود. نمونه:

### گمشده

«آگهی زیر جهت چاپ، به مجله‌ای ارسال شده است: فتوکپی شناسنامه اینجانب ماج علسگر دمیرچی هنگام عبور از رود کارون در آب افتاده و مفقود شده است. از یابنده تقاضا می‌شود آن را آورده به آدرس تبریز، میدان کاه‌فروشان، راسته بازار، کوچه هفت پیچ، دربند علیقلی‌خان، بن‌بست حاج علسگر، پلاک ۱+۱۲ تحویل داده، رسید دریافت نماید».

(صلاحی، ۱۳۸۴ الف: ۲۸۵)

گاهی پیام‌های تبریک و تسلیت نیز طنزآمیز هستند:

«فرشته جان تولدت مبارک

روحو که در زیستن نمی‌گنجد

قلبی که از تمام هستی بزرگتر است

چه چیز وجود دارد که به دردش آورد؟ (همسرت داوود)

یاسمین جان

اولین سالگرد ورودت بر این کره خاکی را جشن می‌گیریم. (از طرف زهره و محمد)

انگار طرف یک موجود فضایی است و از سیاره‌ای دیگر آمده».

(صلاحی، ۱۳۸۲ ب: ۲۰۵-۲۰۴)

### نتیجه

عمران صلاحی به عنوان یک طنزپرداز، از اغلب قالب‌های قدیم و جدید نظم مانند مثنوی، غزل، قطعه، رباعی، دوبیتی، مسمط ترجیع، شعر نو (در اشکال گوناگون آن) و قالب‌های قدیم و جدید نثر مانند رمان، داستان کوتاه، نامه، سفرنامه، نمایش‌نامه، فیلمنامه، واژه‌نامه، خاطره، مصاحبه، متلک، نکته، اخبار و آگهی در طنزهای خود استفاده کرده است.

علت تنوع قالب‌های نظم و نثر در نوشته‌های طنزآمیز عمران صلاحی را می‌توان در این موارد دانست:

۱. آگاهی وی از ادبیات ایران و جهان.
  ۲. طیف گسترده مخاطبان. عمران برای سلیقه‌های گوناگون و گروه‌های مختلف جامعه از بزرگسالان، جوانان، کودکان و... در قالب‌های مختلف طنزهای مختلفی ارائه کرده است.
  ۳. پسندهای زمانه. به طور مثال؛ گاهی مجله یا روزنامه‌ای طنزهای نثر را می‌پسندید و یا برعکس به طنزهای شعری توجه می‌کرد، بنابراین عمران که جزئی از نویسندگان آن‌ها به شمار می‌رفت باید در هر دو زمینه طنز می‌نوشت.
- اگر چه هر قالبی را برای بیان موضوعی خاص مناسب می‌دانند، اما عمران صلاحی از اغلب آن‌ها در جهت طرح مسائل اجتماعی به شکل طنزآمیز بهره جسته است؛ به همین دلیل می‌توان او را یک طنزنویس اجتماعی نامید و اغلب مخاطبان طنزهای وی را نیز مردم معمولی جامعه دانست. عمران از مردم بود و همواره در میان مردم زندگی کرد؛ بنابراین نوع زندگی، شخصیت و سلیقه او در زمینه طنزنویسی نیز مردمی بود.

۵۶ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، سال اول، پیش‌شماره ۱، پاییز ۱۳۸۹

بسامد نموداری قالب‌های نظم



بسامد نموداری قالب‌های نثر



## پی‌نوشت‌ها

۱. معادل انگلیسی طنز satire است. satire نام ظرفی پر از میوه‌های متنوع بود که به یکی از خدایان کشاورزی هدیه داده شده بود. (اصلائی، ۱۳۸۷: ۱۴۰)

## منابع

۱. آرین‌پور، یحیی. (۱۳۵۰). از صبا تا نیما. ج ۴. ج ۲. تهران: زوّار.
۲. اصلائی، محمدرضا. (۱۳۸۵). فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز. تهران: کاروان.
۳. انوشه، حسن. (۱۳۸۱). دانشنامهٔ ادب فارسی. ج ۲. ج ۲. تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. بهزادی اندوهجردی، حسین. (۱۳۷۸). طنز و طنزپردازی در ایران. تهران: صدوق.
۵. جوادی، حسن. (۱۳۸۲). تاریخ طنز در ادبیات فارسی. تهران: کاروان.
۶. خطیبی، حسین. (۱۳۶۶). فن نثر در ادب فارسی. ج ۳. تهران: زوار.
۷. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۴-۱۲۵۸). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
۸. رزمجو، حسین. (۱۳۸۲). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. ج ۴. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۹. رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۲). انواع شعر فارسی. ج ۲. شیراز: نوید.
۱۰. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۹). بیان. ج ۹. تهران: فردوس.
۱۱. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۶). انواع ادبی. ج ۳. تهران: میترا.
۱۲. صلاحی، عمران. (۱۳۷۷). حالا حکایت ماست. تهران: مروارید.
۱۳. \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۸). از گلستان من ببر ورق. ج ۲. تهران: همراه.
۱۴. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۲ الف). گزینۀ اشعار طنزآمیز. ج ۴. تهران: مروارید.
۱۵. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۲ ب). عملیات عمرانی. تهران: معین.
۱۶. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۴ الف). تفریحات سالم. تهران: ویستار.
۱۷. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۴ ب). موسیقی عطر گل سرخ. ج ۲. تهران: نوروز هنر.
۱۸. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۵). کلک مرغابی. تهران: گل‌آقا.
۱۹. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۶). کمال تعجب. تهران: پوینده.
۲۰. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۷). تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران (گفت‌وگوی کیوان بازن با عمران صلاحی). تهران: ثالث.
۲۱. عبیدزاکانی. (۱۹۹۹م). کلیات عبیدزاکانی. به اهتمام محمدجعفر محبوب. زیر نظر احسان یارشاطر، نیویورک.
۲۲. همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۸). فنون بلاغت و صناعات ادبی. ج ۲۸. تهران: هما.